

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه سمنان

دانشکده علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان

بررسی ریخت شناسانه داستان داراب در شاهنامه

براساس الگوی پراپ

استاد راهنما

دکتر سید حسن طباطبایی

استاد مشاور

دکتر سارا وزیر زاده

پژوهشگر

عبدالحمید اختری

زمستان 1392

تعهدنامه

اینجانب عبدالحمید اختری دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان، دانشکده علوم انسانی گروه زبان و ادبیات فارسی تعهد مینمایم که محتوای این پایان‌نامه نتیجه تلاش و تحقیقات خود بوده و از هیچ منبعی کپی‌برداری نشده و به پایان رسانیدن آن نتیجه تلاش و مطالعات مستمر اینجانب و راهنمایی و مشاوره اساتید محترم بوده است.

محل امضای دانشجو

کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر نتایج مطالعات و نوآوری‌های ناشی از تحقیق

موضوع این پایان‌نامه (رساله) متعلق به دانشگاه سمنان است.

تقدیم به

ساحت مقدس قطب عالم امکان حضرت ولی عصر (عج) ارواحنا فداه و ارباب بی

کفن حضرت آقا ابا عبدالله الحسین علیه السلام و روح مطهر امام خمینی (ره) و

همه شهدای راه حق و حقیقت که با قلبی آکنده از عشق و معرفت، محیطی سرشار

از سلامت و امنیت و آرامش و آسایش را برای جامعه بشری فراهم آوردند و

احیاگر اسلام ناب محمدی شدند.

یاد و سپاس

خدا را سپاس که بار دیگر یاریم فرمود در مرحله‌ای دشوار از زندگی، هر آنچه را که طلب کردم بی هیچ منتی در اختیارم نهد، باشد که بتوانم شکرانه نعماتش را به جای آورم.

برخود فرض میدانم از استاد عزیزم جناب آقای دکتر سید حسن طباطبایی تشکر نمایم و این سپاس از دو جنبه ضروری است، اول پذیرش راهنمایی اینجانب و دوم هدایت عالمانه ایشان در تنظیم این رساله و من علمنی حرفه‌افقد صیرنی عبدا.

و نیز استاد محترم مشاور، خانم دکتر سارا وزیری زاده که افتخار مشاوره و راهنمایی ایشان نصیبم شد سپاس فراوان دارم.

همچنین نکته بینی و عنایت ویژه اساتید گرانسنگ گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان را ارج مینهم که در طول دوران تحصیل پیوسته متحمل زحمات پی در پی مراجعات بنده بودند.

و اما آنچه از زبان قاصر این کمترین ساخته نیست سپاس گزاری از مادر عزیز و همسر فداکارم است که صبوری و تلاش هایشان همواره چراغی فراروی زندگیم بوده و بی یاریشان، برداشتن قدمی غیرممکن می نماید امیدوارم که در ادامه مسیر بتوانم لااقل گوشه‌ای از تلاشهای ایشان را جبران نمایم.

در پایان لازم میدانم از دوست عزیزم جناب آقای علی کوچکی که بسیاری از منابع مرتبط با این کار را دلسوزانه و با صرف وقت در اختیارم قرار دادند تشکر نمایم.

چکیده :

یکی از رویکردها و نگرش‌هایی که در چند دهه‌ی اخیر مورد توجه جامعه‌ی علمی، به خصوص جامعه بزرگ ادبیات قرار گرفته است، تحلیل ریخت‌شناسانه قصه‌ها و حکایت‌هاست. این نگاه در بررسی‌های خود در وهله اول به شناخت و کشف کوچکترین عناصر سازنده قصه و حکایت می‌پردازد، سپس شناسایی روابط بین این عناصر و خط سیر قصه در ظاهر آن مطمح نظر این نگرش می‌باشد. این نوع بررسی و تحلیل می‌تواند بر هر یک از قصه‌های موجود در ادب کلاسیک پارسی و ادب روایی و داستانی هر یک از ملل دیگر مترتب باشد.

در این پایان نامه قصه داراب را که مستخرج شاهنامه فردوسی است، بر اساس الگوی ریخت‌شناسی «ولادیمیر پراپ» مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. که شامل حرکتی اصلی و حرکتی فرعی یا میان حرکتی می‌باشد و بروز مشکل، نقطه عزیمت قصه به سوی پایان است که در انتها با حل مشکل شخص اصلی داستان، قصه به کار خود پایان می‌دهد.

این رساله شامل پنج فصل است که هر یک از فصول در ضمن پرداختن به مبحثی مستقل، جزئی تفکیک‌ناپذیر برای تکمیل دیگر فصول آن می‌باشد، فصل اول به بیان کلیاتی درباره موضوع اصلی می‌پردازد، در فصل دوم مبانی نظری ریخت‌شناسی و برخی جریان‌های مرتبط با آن گفته خواهد شد، در فصل سوم اندکی درباره قصه داراب بحث شده است، فصل چهارم به تحلیل ریخت‌شناسانه مربوط می‌شود و در ادامه و آخرین بخش این پایان نامه، نتایج به دست آمده از این پژوهش فهرست وار ارائه خواهد شد.

کلید واژه:

فردوسی، شاهنامه، ریخت‌شناسی، داراب، پراپ.

فهرست مطالب

1.....	فصل اول
1.....	کلیات
2.....	مقدمه :
3.....	اهمیت و ضرورت تحقیق :
4.....	بیان مسئله :
4.....	پرسشهای تحقیق :
5.....	فرضیه‌های تحقیق :
5.....	پیشینه‌ی تحقیق :
6.....	روش تحقیق :
7.....	فصل دوم
7.....	مبانی نظری ریخت‌شناسی
8.....	پیشگفتار :
8.....	ادبیات داستانی :
10.....	قصه :
12.....	داستان :
16.....	داستان کوتاه :

19.....	فرمالیسم و پراپ:
23.....	شیوه و روش و مواد پراپ:
25.....	چهار اصل پراپ:
25.....	هفت شخصیت پراپ:
26.....	کارکرد های پراپ و علامات آنها:
27.....	حرکات پراپ:
30.....	فصل سوم
30.....	سخنی چند درباره‌ی فردوسی و شاهنامه
31.....	حماسه فردوسی
35.....	فردوسی حکیم
37.....	مذهب و عقیده فردوسی
39.....	خصوصیات اخلاقی فردوسی و اندیشه های او
41.....	روزگار فردوسی
44.....	منابع و مآخذ شاهنامه
46.....	مختصات سبکی دوره سامانی
47.....	سبک فردوسی
50.....	اهمیت شاهنامه
51.....	بخش های شاهنامه

54	دوره های شاهنامه سرایی فردوسی
56	زبان و اسلوب بیان شاهنامه
60	فصل چهارم
60	داستان، تحلیل و نمودار کار کردها
64	داستان به نظم
72	داستان به نثر :
74	بررسی و تحلیل
79	وضعیت آغازین اصلی
82	وضعیت آغازینِ وضعیت آغازین اصلی
85	نمودار کار کردهای وضعیت آغازین
86	بررسی حرکت اول
93	نمودار کار کردهای حرکت اول
93	بررسی حرکت دوم
105	نمودار کار کردهای حرکت دوم
107	نمودار کار کردهای داستان داراب در شاهنامه
109	فصل پنجم
109	نتیجه گیری
110	نتیجه گیری
112	منابع و مآخذ

فصل اول

کلیات

مقدمه :

به طور کلی همیشه یکی از دغدغه‌های پژوهشگرانی که در حوزه ادبیات داستانی قلم زده‌اند و قلم خواهند زد، جایگاه، اهمیت و طبقه بندی داستان‌ها با توجه به تنوع و گستردگی آنها در ادبیات ملل گوناگون است. در دهه‌های اخیر با توجه به تحولاتی که در آستانه قرن بیستم و روی کار آمدن جریان فرمالیسم و به دنبال آن اندیشه‌ها و نقد ساختار گرایانه به وقوع پیوست، نوعی جریان ادبی جدید به وجود آمد که سرلوحه کار خود را شکل و قالب آثار ادبی قرار داد، از جمله این جریان‌ها، جریان فرمالیست و تحلیل‌های ریخت‌شناسانه قصه‌هاست که روش مذکور توسط محقق و پژوهشگر روسی «ولادیمیر پراپ» به جامعه ادبی، روایی معرفی گردید. تلاش‌های «پراپ» در کتاب معروف وی با عنوان «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» البته با چند سال تأخیر و اجحاف در حق آن، به طور گسترده در اختیار دیگر پژوهشگران جوامع ادبی قرار گرفت و نتیجه اینکه به زعم پراپ در هر قلمرو ادبیات روایی، امکان پژوهش به این شیوه وجود دارد و می‌توان گفت که شکل‌گیری تحلیل روایت یا دانش روایت‌شناسی در دهه‌ی 1970 مرهون تلاش‌های وی در این زمینه بوده است و همانگونه که «تودورف» در کتاب خود «نظریه ادبیات» آورده است «ما وجود نظریه‌های پرورش یافته در باب ادبیات را

مدیون فرمالیست‌ها هستیم» (تودورف، 1385:22)

اهمیت و ضرورت تحقیق:

در دهه‌های اخیر، بررسی و تحلیل ساختاری و فرمی در حوزه ادبیات روایی از اهمیت بسیار فوق العاده‌ای برخوردار است که می‌تواند در طبقه بندی داستان و قصه‌ها و حکایت با توجه به تحلیل‌هایی که ارائه می‌دهد، به پژوهشگران کمکی چشمگیر نماید.

حال اگر بتوانیم این نوع تحلیل را درباره قصه‌هایی که در ادبیات پارسی از جایگاهی قابل ملاحظه و تأمل برخوردار هستند پیاده کنیم، می‌توانیم به راحتی عناصر و کوچکترین اجزای سازنده آن را شناخته و آنها را معرفی کنیم، سپس بر اساس آنها قصه‌ها را مورد تحلیل قرار داده و به بوطیقای سازنده آنها پی ببریم.

باید بدانیم که اگر شناختی درست از بوطیقای یک اثر داشته باشیم می‌توانیم با توجه به آن به اطلاعاتی که هر اثر در پس پشت خود دارد پی ببریم، مطمئناً این اطلاعات می‌تواند در حوزه‌های مختلف تحقیقی اعم از روایت‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روانشناسی و غیره به کار بیاید.

بررسی ریخت‌شناسانه قصه داراب که می‌تواند یکی از پربسامدترین قصه‌های ادبیات پارسی باشد، چه به صورت مستقل و چه به صورت اشارات و تلمیحات می‌تواند تاییدی بر موارد گفته شده باشد و در فهم بیشتر کاربرد این قصه یاریمان نماید.

شرح و بیان موضوع پیشنهادی:

باتوجه به اینکه داستان و تنوع و گستردگی آن در ادبیات ملل گوناگون بسیار بوده و هست، همیشه یکی از مهمترین دغدغه‌های پژوهشگران این عرصه پرداختن به این موضوع بوده است. از نکات مورد توجه محققان این عرصه بررسی ساختاری و طبقه بندی

قصه‌ها بوده است. در دهه‌های اخیر و با توجه به تحولاتی که در جریان نقد ادبی در آستانه قرن بیستم رخ داد، توجه به شکل و قالب آثار ادبی علی‌الخصوص آثار روایی و داستانی نگاه‌های فراوانی را به خود اختصاص داده است. بدین خاطر پژوهشگران سعی نموده‌اند تا از منظر گرایش‌های مختلف حوزه نقد ادبی به این مهم پردازند. ریخت‌شناسی محصول همین نگرش‌های متفاوت به متن است. پژوهش‌های محقق روسی، ولادیمیر پراپ در بررسی شکل و قالب قصه‌های روسی یکی از گام‌های بلندی بود که در عرصه جریان نقد ادبی برداشته شد و اصولاً شکل‌گیری تحلیل روایت‌شناسی یا دانش روایت‌شناسی در دهه‌های 1970 محصول تلاش‌های وی در این زمینه است. بنابراین، چون شاهنامه حکیم فردوسی یک اثر روایی و داستانی به شمار می‌رود می‌تواند خاستگاه یک چنین نگاه و بررسی‌ای برای ارائه یک اثر مستقل در حوزه نقد ریخت‌شناسی در نوع خود باشد. به همین خاطر پژوهش حاضر سعی دارد تا با بررسی ریخت‌شناسانه داستان داراب در شاهنامه یک اثر مستقل ریخت‌شناسی شده از شاهنامه را ارائه دهد تا نقطه عزیمتی برای بررسی دیگر داستان‌های شاهنامه از این منظر باشد.

پرسش‌های تحقیق :

- آیا داستان داراب در شاهنامه بر اساس الگوی پراپ قابل بررسی می‌باشد؟
- توالی کارکردهای این قصه باتوالی کارکردهایی که «پراپ» ارائه داده است متفاوت است و در صورت تفاوت درجه مواردی با هم اختلاف دارند؟
- آیا می‌توان الگویی جداگانه برای کارکردهای این قصه و دیگر قصه‌های شاهنامه ارائه داد؟

فرضیه‌های تحقیق:

- 1- می‌توان داستان داراب در شاهنامه را همانند هر اثر روایی دیگری بر اساس الگوی پراپ مورد بررسی ریخت‌شناسی قرار داد.
- 2- تعداد بروز کارکردهای این داستان و کیفیت توزیع آنها با الگوی پراپ متفاوت است.
- 3- کارکردهای این داستان محدودتر از کارکردهای الگوی پراپ است.
- 4- با بررسی ریخت‌شناسانه داستان داراب در شاهنامه می‌توان نقطه عزیمتی شد برای بررسی مستقل و تمامت شاهنامه و ارائه الگویی جداگانه برای داستانهای این کتاب ارزشمند.

پیشینه‌ی تحقیق:

تا به حال به طور مستقل و با تکیه بر الگوی پراپ درباره شاهنامه حکیم فردوسی اثری مستقل ارائه نشده است، لکن آثاری چند در حوزه ریخت‌شناسی ارائه گردیده است. درباره شاهنامه از مهمترین آثاری که می‌توان از آن نام برد «از رنگ گل تارنج خار» قدمعلی سرامی است که در این اثر به شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه و عناصر داستانی آن پرداخته شده است ولی اثری مستقل و با تکیه بر الگوی پراپ نیست. «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» اثر ارزشمند ولادیمیر پراپ، «ریخت‌شناسی قصه‌های جادویی» اثر پگاه خدیش، مقاله «ریخت‌شناسی قصه‌های کلیله و دمنه» اثر لاله صلواتی، «بررسی و تطبیق ساختاری داستانهای داش آکل و لاله صادق هدایت بر اساس مدل پراپ» اثر دکتر حسن

زاده، فرشید گلینی، ابوالفضل علی کوچکی، و چند پایان نامه و مقاله دیگر آثاری هستند که می توان در این حوزه نام برد.

پس از «پراپ» کارهای زیادی با الهام از روش وی صورت پذیرفت که از آن میان می توان به کتاب «ریخت شناسی افسانه های جادویی» اثر «پگاه خدیش» و «شکل شناسی شاهنامه» اثر «قدمعلی سرامی» که با الهام از روش پراپ است اشاره کرد، همچنین می توان به کتاب «تحلیل ساختاری منطق الطیر» اثر «اکبر اخلاقی» و مقالاتی که با استفاده از روش «پراپ» به بررسی آثار مختلف دست یازیده اند اشاره کرد.

روش تحقیق :

این پژوهش بر اساس روش «ولادیمیر پراپ» و به صورت کتابخانه ای به بررسی، شناخت و معرفی کوچکترین سازه های تشکیل دهنده ی قصه داراب در شاهنامه فردوسی نموده است، پس از آنکه این قصه با دقت از شاهنامه استخراج گردید، براساس مدل پراپ مورد بررسی قرار گرفت که شرح کامل این بررسی و نتایج آن در فصل چهارم این پژوهش آمده است.

فصل دوم

مبانی نظری ریخت‌شناسی

پیشگفتار :

سخن راندن درباره وسعت بیکران ادبیات گستره و قدمتی به اندازه خود ادبیات دارد. ادبیات بدان علت که بستری عظیم از علوم و فنون و مفاهیم و دانش های مختلف بوده، محل رفت و آمد و اختلافات صاحبان اندیشه و نظراست. هم چنین پرداختن دو گونه ای به مسایل مطرح در ادبیات باعث گردیده است تا بر گستردگی این بستر عظیم افزوده گردد، گروهی خواسته اند تا در حوزه نقد و تفسیر، گوی و میدان را به دست بگیرند و گروه دیگر هم خواستار رنگ دادن به ادبیات در حوزه نظریه هستند. این دو گونه پرداختن به ادبیات و هر آنچه که در حوزه ادبیات قرار می گیرد، چنان ارتباط تنگاتنگی با هم دارند که گاه تعیین مرز بین آنها بسیار دشوار است؛ نقد سعی بر آن دارد تا به توصیف و طبقه بندی و ارزیابی آثار دست یازد در حالیکه نظریه، سعی بر آن دارد تا به مطالعه و بررسی ماهیت ادبیات و جستجو در قوانین آن پردازد.

ادبیات داستانی :

بخشی از ادبیات هر ملتی را، ادبیات داستانی به خود اختصاص داده است. این توجه و تخصیص قابل ملاحظه بدان علت بوده که ذات آدمی در فطرت خود پذیرنده یک خط سیر و روایی خوش است، بدین خاطر صاحبان ذوق و اندیشه در ملل گوناگون در هر بازه زمانی، این خوش آیند فطری را برای مطرح گشتن و مقبولیت خود و آثارشان همیشه در نظر داشته اند و دیگر اینکه در گذشته صاحبان اندیشه به این مهم پی برده بودند که از بهترین راه های آموزش و انتقال مفاهیم و دکترین مطمح نظر آنها، راه حکایت و

قصه و داستان است و این امر دلیل محکمی برای وارد شدن به حوزه ادبیات و تلاش برای آموختن آموزه‌های خویش به جامعه است.

بی شک، صاحبان اندیشه چه در گذشته و چه در عصر حاضر همیشه اصل لذت را در نظر داشته‌اند و باتوجه به آن به سراغ داستان و داستان‌سرایی رفته‌اند و می‌روند، آنان به درستی به این نکته توجه داشته‌اند که «داستان ما را مجذوب می‌کند، چون به طرقی پیچیده در عین حال هم شبیه به زندگی است و هم نیست، و مقصود ما هم که می‌گوئیم تقلید است جز این نیست. پس تجربه‌ی داستان برای ما هم متضمن لذت است و هم درک. می‌توان درک را یا نتیجه‌ی لذت بخش دانست یا مقدمات ضروری برای کسب آن لذت. اما تصور ما از رابطه‌ی پیچیده لذت و درک هر چه باشد، باید این را بفهمیم که این دو در خواندن داستان تفکیک ناپذیرند.» (اسکولز، 1387: 9 و 10) و هم چنین سعی داشتند تا در لباس و ظاهر لذت، مخاطبان خویش را به نیمه تفکیک ناپذیر داستان یعنی درک، سوق دهند.

این نکته بر تمامی افراد آشکار است که ادب پارسی یکی از قدیمیترین و غنی‌ترین ادبیات ملل جهان است که فراوانی‌های بس شگرفی را از این حوزه در خود به نمایش گذاشته است. ادب فارسی مملو از ادبیات داستانی در حوزه‌های مختلف عرفانی است همانند: منظومه‌های عطار، اثر گرانقدر مثنوی معنوی مولانا، عاشقانه‌های فراوان اعم از ویس و رامین، که بنوعی از اولین عاشقانه‌ها است لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و غیره که پرداختن به نام تمامی این آثار در این رساله نمی‌گنجد.

«میرصادقی» درباره مبدأ و پیدایش انواع داستان اینچنین می‌گوید: «ادبیات مانند آینه‌ای چند بعدی در برابر انسان است که بازتاب تحولات و دگرگونی‌های او در آن است. با تغییر

انسان تصویر او نیز در آینه تغییر پیدا می‌کند و داستان که زاده حوادث و واقعیت‌های زندگی اوست نیز دگرگون می‌شود و از اینجاست که انواع داستان از دیرباز تاکنون به وجود آمده است». (میرصادقی، 1387: 131)

ادبیات داستانی در خود تقسیم بندی و نام‌هایی را دارد و دغدغه صاحب‌نظران و پژوهشگران بر آن بوده است تا بتوانند از این مفاهیم و طبقه‌بندی‌ها، تعریفی جامع و مانع را بدهند، لیکن همیشه تمامی صاحب‌نظران بر این متفق بوده‌اند که در این حوزه و غالباً در حوزه‌های مربوط به علوم انسانی نمی‌توان از مفهوم، ژانر، مکتب و غیره تعریفی جامع و با مرزی مشخص ارائه داد، به همین دلیل همیشه می‌بینیم و می‌شنویم و می‌خوانیم که از مفاهیمی چون قصه، حکایت، داستان، داستان کوتاه و ... که از متعلقین به این حوزه هستند، تعریفی هرچند شبیه اما متفاوت از یکدیگر بوجود می‌آید. در ادامه سعی می‌شود تادرباره برخی از این مفاهیم صحبتی کوتاه شود تا مخاطب یا مخاطبین این رساله اعم از خاص و عام، بتوانند قبل از ورود به مبحث اصلی رساله کمی با آنها آشنا شوند.

قصه :

«واژه قصه در واقع یک کلمه عربی است و با توجه به اینکه فعل «قص» را به کار برده‌اند در لغت از ماده قص یقص به معنای دنبال کردن چیزی آمده است، این معنا به تدریج بر کسی اطلاق شده است که دنبال گذشته و اخبار پیشینیان رفته و از وی با تعبیر قاص یا قصه خوان یاد شده است، به تدریج معنای لغوی قصه و قصه گو، اندکی تغییر یافته و به کسی که اخبار گذشته را نقل می‌کند یا حتی مطلبی را تعریف و بیان می‌کند قاص اطلاق می‌شود.» (خدیج، 1387: 19)